



اهمیت و جایگاه متون آرامی بلخ در تاریخ و فرهنگ دوره ی هخامنشی

پدیدآورده (ها) : صفایی، یزدان

تاریخ :: نقد کتاب تاریخ :: پاییز و زمستان 1393 - شماره 3 و 4

از 167 تا 180

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1108777>

دانلود شده توسط : یزدان صفایی

تاریخ دانلود : 20/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

اهمیت و جایگاه متون آرامی بلخ در تاریخ و فرهنگ دوره هخامنشی

● یزدان صفایی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران / Yazdan.safae@gmail.com

چکیده. تاریخ و فرهنگ دوره هخامنشی منابع و اسناد متنوعی به زبان‌های گوناگون و از جمله آرامی دارد. زبان آرامی از خانواده زبان‌های سامی است که به مرور زمان تبدیل به زبانی فرامنطقه‌ای شده و در دوره هخامنشی از مصر تا بلخ گسترده شده بوده است. متون آرامی بلخ متعلق به اواخر دوره هخامنشی تا سال هفتم سلطنت اسکندر است و اطلاعات جدیدی از جغرافیای اداری، مناسبات سیاسی در منطقه، نظام اداری هخامنشی و غیره به دست می‌دهد. *متون آرامی از بلخ باستان*؛ متعلق به مجموعه خلیلی شامل ۴۸ سند کوتاه و بلند است که در طول دهه‌ها توسط مجموعه‌داری به نام ناصر خلیلی گردآوری شده و در اختیار یوسف ناوه و شائول شاکد قرار گرفته است و این دو محقق، پس از ۱۲ سال تحقیق و مطالعه، آن‌ها را منتشر کرده و یادداشت‌هایی پژوهشی بر آنها افزوده‌اند. اهمیت این متون در این است که اسنادی دست‌اول از آخرین شاه بزرگ هخامنشی، داریوش سوم، در اختیار مورخان این دوره قرار می‌دهد و حاوی اطلاعات گران‌بهایی در مورد ساتراپ‌های بلخ و دیگر مقامات دیوانی شهرهای این ایالت هستند.

کلیدواژه‌ها. اسناد آرامی، اسناد اداری دوره هخامنشی، داریوش سوم

مقدمه

دوره هخامنشی با پیروزی کوروش دوم بر ماد، در ۵۵۰ پ.م آغاز شد و سرانجام پس از گذشت بیش از دو سده، با ظهور و لشکرکشی اسکندر مقدونی در ۳۳۰ پ.م، به پایان رسید (Waters, 2014). تاریخ و فرهنگ این دوره، با توجه به منابع و مدارک متنوع موجود به زبان‌های یونانی، فارسی باستان، عیلامی، اکدی، آرامی، عبری و یافته‌های باستان‌شناختی، به خوبی شناخته شده است (Kuhrt, 2007: 6-15).

خانواده سامی شامل زبان‌های متنوعی مانند اکدی، ابلیسی، اوگاریتی، عبری،

■ *Aramaic Documents from Ancient Bactria.*

Joseph Naveh and Shaul Shaked. London:

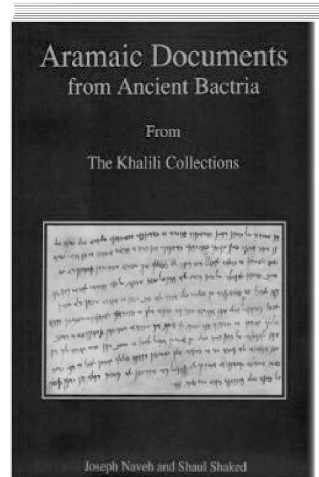
Khalili Family Trust. 2012. 224 pages.

ISBN: 978-1874780748

■ متون آرامی از بلخ باستان؛ متعلق به مجموعه خلیلی.

نوشته یوسف ناوه و شاول شاکد. لندن: تراست خانوادگی

خلیلی، ۲۰۱۲، ۲۲۴ صفحه.



فصلنامه نقدکتاب

تابیخ

سال اول، شماره ۳ و ۴
پائیز و زمستان ۱۳۹۳

۱۶۸

فینیقی، آرامی، عربی و غیره بوده است. در این میان، مجموعه زبان های آرامی (آرامی کهن، آرامی امپراتوری، آرامی امپراتوری متأخر، آرامی یهودی فلسطینی، آرامی سامریایی، آرامی مسیحی فلسطینی) در شاخه شمالی- غربی این خانواده قرار می گیرد (Weninger, 2011: 555-636). زبان آرامی، که ابتدا در سوریه گسترش پیدا کرده بود، به مرور در غرب و به ویژه در امپراتوری های آشور و بابل نفوذ کرد (Gzella, 2015: 158). این زبان، در آستانه توسعه امپراتوری هخامنشی، توانسته بود به عنوان زبانی فرامنطقه ای به ویژه در مناطق غربی گسترش یابد. همچنین خط ساده آن، که موجب سهولت در نوشتن بر روی پوست نسبت به خطوط مختلف میخی شده بود، باعث گردید این زبان به عنوان زبان میانجی برای ارتباط میان استان های مختلف امپراتوری به کار گرفته شود (Bae, 2004) و به همین دلیل میان متخصصان زبان های سامی به آرامی امپراتوری معروف شده است. اما به دلیل ابهامی که در این نام وجود داشت، اکنون متخصصان این زبان را آرامی رسمی هخامنشی می نامند (Gzella, 2015: 158)، که عنوان دقیق تری به شمار می آید. آرامی رسمی هخامنشی آثار متنوعی از خود به جای گذاشته است که از آن میان می توان به موارد زیر اشاره کرد: اسناد آرامی یافت شده در پادگان یهودی الفانتین در مصر (مربوط به سده پنجم پ م، به ویژه سیزده نامه ارشامه ساتراپ مصر)، نسخه ای آرامی از کتیبه سلطنتی داریوش یکم، دویست و دو قطعه پایپروس (متون حقوقی و اقتصادی و مکشوف در سفاره و ممفیس)، سی و هفت متن حقوقی خصوصی مکشوف در وادی دیاله در سامرا (تاریخ گذاری شده در نیمه دوم سده چهارم پ م)، چندین کتیبه کوتاه مربوط به سده پنجم و چهارم پ م و مکشوف در واحه تیمه در شمال عربستان و نقاط گوناگونی در آسیای صغیر، اسناد آرامی یافت شده در خزانه تخت جمشید، چندین لوح آرامی در بابل و تخت جمشید، متون آرامی مربوط به ایالت بلخ (Gzella, 2015: 166-168)، نوشته های آرامی روی اثر مهرهای پیداشده در یهودی متعلق به سده پنجم و چهارم پ م (Lipschits)

3: Vanderhooft, 2011) and، و برخی متون پراکنده دیگر. در این مقاله، با معرفی کتاب *متون آرامی از بلخ باستان متعلق به مجموعه خلیلی* تلاش می‌شود اهمیت و جایگاه این متون در روشن کردن بخشی از تاریخ و فرهنگ هخامنشی بررسی شود.

معرفی کتاب

یوسف ناوه و شائول شاکد در این کتاب از متون آرامی بلخ، موجود در مجموعه خلیلی در لندن، حرف نویسی، ترجمه و تعلیقات پژوهشی ارائه کرده‌اند. تصاویر اصل این متون نیز در کتاب چاپ شده است. مجموعه خلیلی چهل و هشت متن آرامی دارد. ناصر خلیلی، صاحب این مجموعه، در پیش‌گفتاری که بر کتاب نوشته متذکر شده که مجموعه حاضر را پس از چندین دهه جستجو در بازارهای عتیقه‌فروشی گردآوری و تهیه کرده است. بنابراین مجموعه حاضر از کاوش‌های رسمی باستان‌شناختی به دست نیامده است، که اگر چنین بود بر ارزش آن صدها برابر افزوده می‌شد.

مؤلفان، که متخصصان برجسته زبان‌های سامی به شمار می‌آیند، مقدمه‌ای عالمانه در شانزده بخش نوشته‌اند که پیش از متون قرار گرفته است تا به خواننده زمینه مناسب را برای آشنایی با محتوا و بافت اسناد فوق‌الذکر ارائه کند. یوسف ناوه (۲۰۱۱-۱۹۲۸)، که صدها مقاله و تعداد زیادی کتاب درباره زبان‌های سامی چاپ کرده است، از متخصصان نامور زبان‌های سامی است و سال‌ها در این زمینه تدریس می‌کرده است. شائول شاکد نیز، علاوه بر تخصص در همین زمینه، متخصص ادیان و زبان‌های ایرانی است و این تخصص دو جانبه به او کمک کرده است تا در حواشی پژوهشی کتاب نکات ارزنده‌ای از مقایسه‌ها و واژگان این متون با گنجینه دانسته‌های زبان‌های ایرانی به دست بدهد، چنان که در برخی آثار دیگر خود نیز مطالعات تطبیقی مشابهی را منتشر کرده بود. از شاکد پیش از این اثری در خصوص متون آرامی بلخ چاپ شده بود (Shaked, 2004) که در واقع ملاحظاتی مقدماتی درباره این متون بود که ابتدا به صورت سخنرانی در سال ۲۰۰۳ در کولژ دو فرانس ارائه شده بود؛ کتاب پیش‌گفته تا پیش از انتشار این متون به زبان انگلیسی در سال ۲۰۱۲، مأخذ اصلی برای مطالعه درباره محتوای متون آرامی بلخ به شمار می‌آمد.

کتاب در دست بررسی شامل چهل و هشت سند است. سی مورد از این اسناد بر روی چرم و هجده مورد بر روی چوب نوشته شده‌اند. چرم‌نوشته‌ها با کدهای اختصاری A1-A10، B1-B10، C1-C10 و چوب‌نوشته‌ها با کدهای D1-D18 مشخص شده‌اند. البته این کدها را مؤلفان به این متون داده‌اند و نحوه کدگذاری آنها در مجموعه خلیلی متفاوت است. برای نمونه، متنی که مؤلفان آن را A1 نامیده‌اند در مجموعه خلیلی کد IA6 دارد. چرم‌نوشته‌ها نامه‌ها و گزارش‌هایی مربوط به دربار محلی ساتراپ بلخ هستند. در این متون، با نام ساتراپ بلخ، اخومزدا^۱ (احتمالاً همزمان با اردشیر سوم)، و حاکم تحت فرمان او، بگونت^۲ آشنا می‌شویم. این متون به دو دلیل حائز اهمیت فراوانند:

اول این که سازوکار حکومتی نواحی بلخ و سغد در سده چهارم پم را تا حدودی روشن می‌کنند و دوم آن که بر روی چرم نوشته شده‌اند. بیشتر متونی که تا پیش از این در اختیار داشتیم بر روی پاپیروس، سنگ، سفال و غیره بوده‌اند. همچنین نخستین بار است که متونی از امپراتوری هخامنشی پیدا می‌شود که بر روی چوب نوشته شده‌اند و این شواهد بردانسته‌های محققان درباره شیوه‌های کتابت می‌افزاید.

مقدمه مؤلفان چهل و شش صفحه دارد. در بخش نخست که درباره چاپ این اثر است، ناوه و شاکد تأکید می‌کنند که ادعایی درباره حل تمام مسائل قرائت متون، ترجمه و تفسیر و زمینه جغرافیایی و تاریخی این متون ندارند. متون آرامی بلخ با چرم‌نوشته‌های آرامی پیدا شده در مصر (Driver, 1957) بیشترین شباهت را دارند. مترجمان تلاش کرده‌اند تا جایی که به ساختار متن آسیب نزنند ترجمه‌ای آزاد و روان ارائه بدهند.

بخش دوم مقدمه به معرفی متون آرامی مجموعه خلیلی اختصاص دارد که شامل سی چرم‌نوشته و هجده چوب‌نوشته است. تمام این متون به زبان «آرامی رسمی هخامنشی» نوشته شده‌اند (Shaked, 2004: 22-27) و اغلب آنها به لحاظ زمانی متعلق به واپسین دهه‌های حکومت هخامنشی تا سال هفتم سلطنت اسکندر مقدونی (۳۲۴ پم) هستند، به استثنای متن B10 که تاریخ ندارد، اما بر اساس سنجش‌های خط‌شناختی می‌توان آن را به نیمه نخست سده پنجم پم منتسب کرد. مابقی متون از ۳۵۳ تا ۳۲۴ پم تاریخ‌گذاری شده‌اند. ارتباط منطقی بین این اسناد نشان می‌دهد که آنها به یک سیستم بایگانی و یک دستگاه اداری تعلق داشته‌اند. به طور کلی، این متون را بر اساس زمان و محتوای آن‌ها می‌توان این گونه طبقه‌بندی کرد:

۱. یک متن متقدم متعلق به نیمه نخست سده پنجم پم (B10).
 ۲. نامه‌هایی از میانه سده چهارم پم (A1-A8; B1-B9).
 ۳. فهرست موجودی و آذوقه (C1, C3-C7). همچنین به این فهرست باید C2 را افزود که حاوی یک مهر نیز هست و درباره ارسال ۴۰ گوسفند است. مؤلفان متن C10 را که تنها یک خط دارد در این گروه قرار داده‌اند.
 ۴. فهرست نام‌ها (C8-C9).
 ۵. متون مربوط به بدهی‌ها و اعلام وصول کالا (A9-A10).
 ۶. چوب‌نوشته‌هایی که بدهی‌ها را ثبت می‌کنند (D1-D18).
- در بخش سوم مقدمه، به ملاحظات تاریخی و جغرافیایی پرداخته می‌شود. چرم‌نوشته‌ها حاوی نام اردشیر به عنوان شاه هستند که منظور اردشیر سوم است. همچنین شانزده عدد از چوب‌نوشته‌ها تاریخ سال سوم سلطنت داریوش را دارند که بافت تاریخی و شواهد زبان‌شناختی نشان می‌دهد که منظور از او باید داریوش سوم باشد. همچنین در این متون با نام خاص «بایاسا»^۳ مواجه می‌شویم که منظور از آن بسوس، ساتراپ بلخ و قاتل داریوش سوم، است.^۴ ناوه و شاکد در این بخش تلاش کرده‌اند که نام‌های جغرافیایی موجود در این اسناد را مکان‌یابی کنند. آنها منطقه ورنوه

را با آرنوس^۶ در منابع کلاسیک می‌سنجند و احتمال می‌دهند که ورنو همان تاشکورگان^۷ و یا کندوز^۸ باشد.

بخش چهارم درباره اصطلاحات و اطلاعات مربوط به سازمان اداری موجود در این متون است. اسناد آرامی بلخ اطلاعاتی درباره چگونگی ارتباط اخومزدا به عنوان یک ساتراپ با مقامات دولتی و نحوه نظارت بر آنها به دست می‌دهد.

بخش پنجم مقدمه به نحوه پرداخت کالا و محصولات به کارگران و دیگر افرادی که در استخدام مقامات دولتی هستند اختصاص دارد.

بخش ششم درباره وظایف و عناوین اداری است. اخومزدا هرگز با عنوان ساتراپ مورد خطاب قرار نگرفته است، اما با توجه به این که از جایگاهی بالاتر به فرمانداری که در منطقه خولمی^۹ ساکن بوده فرمان می‌داده می‌توان حدس زد که ساتراپ بلخ بوده است. بگونت، در مقام فرماندار خولمی، عنوان phlt داشته است.

بخش هفتم درباره شواهدی است که از اشخاص نظامی در این متون وجود دارد. متن A2 واژه‌ای آرامی (k[r]tnk) را ضبط کرده است که احتمالاً باید به صورت *kāra-tanu-ka بازسازی شود و معنای محافظ دارد.

بخش هشتم درباره پرداخت مالیات و اصطلاحات فنی مربوط به آن است. دو اصطلاح مربوط به مالیات پیش از این به واسطه کتاب عزرا و تلمود بابلی شناخته شده بود. اصطلاحی که پیش‌تر از آن سندی در اختیار نداشته‌ایم و به واسطه متن A1 اکنون آن را می‌شناسیم nhmrny^{۱۰} است که ریشه‌شناسی متقاعدکننده‌ای ندارد، اما در جمله‌ای به کار رفته که درباره «پرداخت بیش از اندازه» است.

بخش نهم درباره فعالیت‌های اقتصادی است. چوب‌نوشته‌ها یا چوب‌خط‌ها،^{۱۱} متن‌های D1-D18، شاهدهی برای شیوه‌ای از حسابداری هستند که در دوران باستان کاملاً رایج بود، اما نمونه‌های آن کمیاب است. متن این چوب‌نوشته‌ها این گونه فرموله می‌شود: «با نام شخصی ۱، از نام شخصی ۲. در سال سوم شاه داریوش». مترجمان این متون، برای روند اداری بایگانی بلخ، چنین طرحی را پیشنهاد داده‌اند:

کسی که نامش بعد از حرف اضافه «با» می‌آید به ازای پرداختی (احتمالاً به صورت خواربار) که دریافت می‌کرد مقروض بود؛ طلبکار او که نامش بعد از حرف اضافه «از» می‌آید کسی است که ارقام معین را به مقداری که با تعداد شکاف‌ها مشخص می‌شد تهیه می‌کرد. این بدهی احتمالاً جیره‌هایی بود که خزانه به کارگران یا سربازان اختصاص می‌داد. از آنجایی که در این مجموعه فقط سه تهیه‌کننده و پانزده دریافت‌کننده وجود دارند به نظر می‌رسد که چوب‌نوشته‌ها وضعیتی را منعکس می‌کنند که در آن سه کارمند دولتی محصولات را نزد کارگران و سربازان ارسال می‌کنند و احتمالاً نیمه‌ای از چوب را که بر روی آن حکاکی می‌شد نزد خود نگه می‌داشتند. نیمه دیگر که نزد دریافت‌کننده نگهداری می‌شد می‌توانست برای کنترل مستندات متصدیان دولتی استفاده شود. زمانی

که بدهی کاملاً پرداخت می‌شد، هر دو نیمه احتمالاً نزد دریافت‌کننده باقی می‌ماند. (Naveh and Shaked, 2012: 32)

بخش دهم مقدمه دربارهٔ محصولات و کالاهاست که شامل فهرست متنوعی از چهارپایان (احشامی مانند گوسفند و گوساله، حیوانات باربر مانند شتر و اسب)، پرندگان، دانه‌ها و غلات، روغن، شراب، علوفه، منسوجات و پوشاک، تجهیزات اسب و مواردی نامشخص است (Shaked, 2004: 16-18).

بخش یازدهم مربوط به اصطلاحات دینی است. متن C3 به روز dyn اشاره می‌کند که در تقویم زردشتی روز بیست و چهارم هر ماه است. همچنین شواهدی از «بِل»، خدایی غیرایرانی، در متن C1 وجود دارد، اما ممکن است این نام معادلی در زبان آرامی برای یک خدای محلی (شاید حتی برای اهوره‌مزدا) باشد. همچنین واژه bgy در این متون ارجاعی برای حضور دین ایرانی است.

فصلنامه نقد کتاب

تاریخ

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱۷۲

بخش دوازدهم مقدمه مربوط به اندازه‌ها و اوزان است. بخش سیزدهم در مورد جنبه‌های نامه‌نگارانه اسناد بلخ است که فرمول «از... به...» دارد. در همین راستا، ناوله و شاکد در بخش چهاردهم، در یادداشت‌هایی تطبیقی، میان نامه‌های ارشامه در اسناد مصر و نامه‌های بگونت در بلخ، مقایسه‌های زبان شناختی انجام داده‌اند.

بخش پانزدهم نیز به نکات زبان شناختی اختصاص دارد. تعدادی غلط دستوری در این متون راه یافته است که احتمالاً علت آن را باید در ماهیت این اسناد به عنوان نسخهٔ پیش‌نویس برای متون اصلی جستجو کرد. در این بخش فهرستی از وام‌واژه‌های ایرانی راه‌یافته در این متون آرامی‌زبان ارائه شده است.

بخش شانزدهم و در واقع بخش آخر مقدمه در مورد اسامی شخصی است، که شامل اسامی تاریخی مانند اسکندر، اردشیر، بسوس و داریوش است. نام داریوش به داریوش سوم دلالت دارد. اردشیر در همه جا اردشیر سوم است، به استثنای C1:1 که نویسندگان در ابتدا تصور می‌کردند اردشیر پنجم یعنی همان بسوس است (Naveh and Shaked, 2012: 57)، اما بعداً با توجه به سخنرانی تاورنیه در همایشی که در دانشگاه آکسفورد در جولای ۲۰۱۱ دربارهٔ نامه‌های ارشامه ارائه شده بود نظر ویراستاران متون بلخ تغییر کرد و این اردشیر را همان اردشیر چهارم، یعنی ارسس که از ۳۳۸ پ.م تا ۳۳۶ پ.م حکومت کرده بود دانستند (Naveh and Shaked, 2012: 259). نام‌های خاص دیگر برخی زردشتی، برخی ایرانی ولی نه لزوماً زردشتی، و برخی دیگر نام‌هایی هستند که به لحاظ ریشه‌شناسی غیرقابل توضیح هستند.

فصل دوم کتاب ارائهٔ چاپ تصاویر این متون، حرف‌نویسی به خط عبری و لاتین، ترجمهٔ انگلیسی و یادداشت‌های تفسیری بر آنها را شامل می‌شود. کیفیت تصاویر چاپ‌شده بسیار مناسب است و این امکان را برای متخصصان دیگر فراهم می‌کند که با دید انتقادی با این کتاب مواجه شوند و در خصوص قرائت مصححان این متون به قضاوت بنشینند. حرف‌نویسی عبری از متون آرامی‌زبان، در میان متخصصان زبان‌های

سامی، یک روش متداول بوده، که حرف نویسی به خط لاتین نیز آن را تکمیل می‌کند. ترجمه‌ها چنان که اشاره شد به شیوه آزاد انجام شده، اما این شیوه مانع اعمال دقت لازم و کافی نشده است. تمرکز اصلی در یادداشت‌های تفسیری بر ارائه تحلیل ریشه‌شناختی از اصطلاحات به‌کاررفته در متن بوده، به گونه‌ای که لغات ابتدا در بافت زبان‌های سامی تجزیه و تحلیل شده‌اند و بعد به لحاظ محتوایی با تمامی منابع موجود از جمله کتاب مقدس، نامه‌های آرامی ارشامه، متون مختلف زبان‌های ایرانی میانه، اعم از متون زردشتی و منابع بلخی از دوره میانه، مقایسه شده و بدین ترتیب یک تحلیل کامل از واژگان به‌کاررفته در متن در اختیار متخصصان زبان‌شناسی قرار گرفته و برای تاریخ‌پژوه نیز زمینه کافی برای انجام دادن تحلیل‌های تاریخی مهیا کرده است.

متن‌ها در ۴ گروه قرار دارند. متن‌های گروه A مربوط به بگونت هستند و غالباً نامه‌هایی از اخومزدا را شامل می‌شوند که به احتمال زیاد ساتراپ بلخ بوده است. بلندترین این متن‌ها ۱۲ و کوتاه‌ترین آنها ۲ خط دارد.

دیگر نامه‌ها در گروه B جای گرفته‌اند. بر خلاف گروه پیشین، که بین فرستنده و گیرنده نامه تفاوت مقامی وجود داشت، در گروه B نامه‌ها میان اشخاصی است که نسبت به یکدیگر در رتبه و مقام یکسانی قرار دارند. این امر از سطر نخست نامه‌ها با فرمول «از... به برادرم...» مشخص می‌شود. این متون به طور متوسط کوتاه‌تر از متون گروه نخست هستند و ۲ تا ۱۰ خط دارند.

متن‌های گروه C فهرستی از اقلام موجودی و ذخایر است و بنابراین گاه بسیار طولانی هستند. متن C4، با ۵۹ خط، طولانی‌ترین سند بلخ است، حال آن که C2 تنها دو خط دارد، اما به واسطه آن که ضمیمه‌ای بر یک مهر هست در این مجموعه یک استثنا به شمار می‌آید.

گروه D بر خلاف متن‌های سه گروه پیش‌گفته، که بر روی چرم نوشته شده بودند، بر روی چوب حک شده‌اند. این ۱۸ چوب‌خط بسیار کوتاه‌اند و بین ۱ تا ۳ خط دارند، چرا که کارکرد آنها صرفاً ثبت و ضبط قروض و اجاره‌بهاها بوده است.

متون آرامی بلخ و تاریخ هخامنشی

اسناد آرامی بلخ، چه چرم‌نوشته‌ها و چه چوب‌نوشته‌ها، برای تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره هخامنشی اهمیت فراوان دارند. این متون حاوی اسنادی اداری از شمال شرق امپراتوری است و از وجود بایگانی در این منطقه خبر می‌دهد.^{۱۱} پیش از این، از دیگر نقاط امپراتوری، به ویژه قلب آن، اسنادی آرشیوی در اختیار مورخان قرار گرفته بود (Cameron, 1948; Hallock, 1969; 1978). شواهد وجود بایگانی‌های هخامنشی در خزانه تخت جمشید، باروی تخت جمشید، شوش، مراکز ساتراپی‌ها مانند ممفیس، داسکیلیون و ارقیلی، نقاط مختلف میان‌رودان از جمله بابل و اور، و همین‌طور فلسطین و... یافت شده است (Garrison, Root and Jones, 2001: 32-39). اما کشف و انتشار این

اسناد توازن بیشتری در خصوص پراکندگی جغرافیایی مدارک موجود از سازوکار اداری حکومت هخامنشی در اختیار مورخ قرار می‌دهد و احتمال وجود بایگانی‌های اداری و به ویژه آرامی‌زبان را در نقاط دیگر قلمرو حکومت هخامنشی تقویت می‌کند. علاوه بر این، مواردی وجود دارد که مشخصاً به واسطه آنها شواهدی برای تاریخ هخامنشی در اختیار مورخان قرار می‌گیرد:

۱. متن A1 نامه‌ای از اخومزدا به بگونت با لحن یک مقام بالادستی (احتمالاً ساتراپ بلخ) به یک مقام زیردست (فرماندار منطقه‌ای کوچک‌تر در این ساتراپی بزرگ) است. اخومزدا به گزارشی از تخلف بگونت اشاره می‌کند. ارجاع او برای گزارش این تخلف نامه‌ای از وهووخشو^{۱۳} پسر چیشربرزن^{۱۴} است که متن آن را در نامه خود نقل قول کرده است. از خلال نامه نقل شده وهووخشو مشخص می‌شود که او قدرت فرمان دادن به بگونت را که در مقام یک فرماندار محلی بوده داشته است. اخومزدا پس از نقل گزارش وهووخشو، که به نظر می‌رسد ناظر حکومتی بوده، به بگونت هشدار می‌دهد که به زودی بابت تخلفش که گویا اعمال مالیات خلاف قاعده بر شتربانان بوده مجازات خواهد شد، اما تا پیش از آن باید تخلف‌های خود را اصلاح کند.

این سند یادآور گزارش‌های کلاسیک در مورد بازرس‌های امپراتوری است. گزنفون در کتاب کورش نامه می‌نویسد (Xenophon, *The Education of Cyrus*, VIII, 6.16):

و در اینجا می‌خواهم به قاعده دیگری اشاره کنم که گفته می‌شود کورش دستور آن را صادر کرده بود و همچنان رایج است. هر سال، یک مقام رسمی در رأس سپاهی راهی می‌شد تا به ساتراپ‌هایی که به کمک نیاز داشتند یاری کند، گستاخان را تأدیب، و سهل‌انگاری در دریافت مالیات و حفاظت از مردم و امور کشاورزی و کوتاهی در اجرای فرمان‌ها را جبران کند و چنانچه این مأمور نمی‌توانست شخصاً اقدام کند موارد را به شاه گزارش می‌داد تا او تصمیم بگیرد که چه اقدامی باید صورت پذیرد. چنین اشخاصی را معمولاً «پسر شاه» و یا «برادر شاه» و «چشم شاه» می‌گویند و منظورشان «بازرسان» است.

تردید وجود ندارد که قدرت مرکزی تدبیری برای نظارت بر کار ساتراپ‌ها داشته است (Briant, 1996: 355); سند آرامی A1 نشان می‌دهد که همین سازوکار از سوی ساتراپ‌ها بر حاکمان تحت نظارتشان اعمال می‌شده است. آنچه گزنفون به عنوان کوتاهی در انجام وظایف اشاره کرده می‌توانسته شامل کوتاهی در اجرای هر فرمانی باشد، مانند متن A6 که حاوی گزارش وهی-آتر^{۱۴} از کوتاهی بگونت در رسیدگی به وضعیت عمرانی املاک اخومزدا است.

۲. متن A4 درباره دستوری است که اخومزدا به بگونت درباره ساخت دیوار و خندقی پیرامون شهر نیخشاپایا^{۱۵} داده بود و تاریخ سال یازدهم سلطنت اردشیر (سوم) را دارد. ساخت این دیوار موضوع متن دیگری به نام A5 است که طی آن

خومزدا به بگونت، و خشووهیشت^{۱۶} و ازدیایا^{۱۷} دستور می دهد ساخت دیوار را که گویا مدتی متوقف مانده بوده ادامه دهند و دیواری نیز برای شهر دیگری به نام کیش بسازند. نیکشاپایا احتمالاً باید همان شهر نَخَسَب یا نسف در دوران میانه باشد که امروزه «قَرشی»^{۱۸} نامیده می شود و در شمال غرب خولمی، محل فرماندهی بگونت، در فاصله ۳۰۰ کیلومتری از آن و در کنار رود جیحون قرار داشته است. احتمالاً این دیوار سازه ای دفاعی در برابر تاخت و تازهای شمالی بوده است. ناوه و شاکد به تاخت و تازهای سکاها به سرزمین های پادشاهی بلخ در ادوار بعدی اشاره می کنند و احتمال می دهند که در اواخر دوره هخامنشی نیز نگرانی از چنین یورش هایی وجود داشته است (Naveh and Shaked, 2012: 17). این در حالی است که امپراتوری هخامنشی همواره در معرض تاخت و تاز سکاها در مرزهای شمال شرقی خود بوده است و حتی بنیادگذار این امپراتوری، کورش بزرگ، نیز در جریان نبردی در همین مناطق کشته شده است (Herodotus, *The History of Herodotus*, I, 201-216). بدون شک، این دیوارها کارکرد دفاعی دارند و این متون حاوی گواهی هایی از وجود خطر تهاجم اقوام بیابانگرد در مرزهای شمال شرقی در دوران سلطنت داریوش سوم هستند (Naveh and Shaked, 2012: 24-25).

۳. موقعیت زنان در امپراتوری هخامنشی تا اندازه زیادی وابسته به اطلاعاتی بوده است که گزارش های کلاسیک یونانی به دست داده اند و آنها نیز سطحی بوده و در قالب های خاص داستانی و متأثر از روابط خصمانه ایران و یونان بوده است (Brosius, 1996: 1-2). در چنین شرایطی، متن A9 معامله ای را میان بگونت و همسرش ثبت کرده است که یک وضعیت غیرمعمول در جهان باستان به شمار می آید و با وجود آن که جزئیات متن مبهم است و مانع از تفسیر دقیق تری می شود (Naveh and Shaked, 2012: 16)، روشن است که همسر این مقام عالی رتبه هخامنشی، بر خلاف تصویر رایج در منابع یونانی، زنی محصور در حرمسرا و منفعل نبوده و از این جهت این سند برای مطالعه درباره زنان هخامنشی اهمیت بسزایی دارد.

۴. گنَزَبَر عنوان مدیران مالی در استان ها و تقسیمات کوچک تر کشوری بوده و برای وجود چنین مقام اداری شواهد متعددی از گل نوشته های تخت جمشید، متونی مانند کتاب عزرا، کتاب دانیال و حتی دوره های بعدی در دست داریم (Stolper, 2000). متن B10 شامل لغت [gzb[r]... است که در واقع وام واژه ای از فارسی باستان *ganzabara- است که به صورت وام واژه در متون آرامی به خوبی شناخته شده است (Naveh and Shaked, 2012: 177). بدین ترتیب اسناد بلخ برای این مقام اداری هخامنشی شاهد جدیدی در اختیار محققان قرار داده اند.

۵. متن C1 به سال نخست سلطنت اردشیر تعلق دارد و فهرست کالاها و اجناسی است که بسوس در مسیر حرکت از بلخ به ورنو به همراه خود می برده است. همان طور که اشاره شد، ناوه و شاکد ابتدا اردشیر در این متن را بسوس می پنداشتند و

متن را به لحاظ زمانی به پس از کشته شدن داریوش و زمانی که بسوس برای خود لقب اردشیر برگزید منتسب می‌کردند، اما بعداً با توجه به این که منطقی نبود که در یک متن واحد هم نام بسوس بیاید و هم لقب او، یعنی اردشیر، این انتخاب خود را کنار گذاشتند. از طرفی چون در متن به تاریخ سال اول سلطنت اردشیر اشاره شده است، احتمال آن که متن مربوط به دوره اردشیر سوم باشد کاهش پیدا خواهد کرد، چرا که در آن زمان بعید است که بسوس در شرایط سنی‌ای بوده باشد که مقامی درباری به او داده باشند. بنابراین تنها گزینه باقیمانده ارسس است که لقب اردشیر داشت و این متن به علت قلت منابع در خصوص ارسس، شاهی که دو سال پیش از داریوش سوم حکومت کرد، اهمیت تاریخی زیادی پیدا می‌کند.^{۱۹}

۶. متن C2 که به واسطه داشتن مهر در مجموعه خلیلی یک استثناء به شمار می‌آید، نام خاص ویشناسپ را ثبت کرده که در دوره هخامنشی نامی بسیار رایج بوده است. از میان افرادی که با نام ویشناسپ شناخته شده هستند تنها کسی که به لحاظ زمانی با اسناد آرامی بلخ مطابقت دارد همسر نوه اردشیر سوم است که از نظامیان عالی‌رتبه نزد داریوش سوم بوده است (Naveh and Shaked, 2012: 190).

۷. متن C4 تاریخ سال هفتم اسکندر را دارد که در این متن «شاه اسکندر» نامیده شده است و می‌تواند نشانه‌ای از پذیرش اسکندر به عنوان شاهی جدید در این منطقه تلقی شود. می‌دانیم که پس از نبرد گوگملا، در متنی بابلی، از اسکندر با عنوان «شاه جهان» یاد شده است (van der Spek, 2003: 297-298) که نشان‌دهنده این است که اسکندر جایگزین داریوش شده و عناوین مشروع آخرین شاه هخامنشی را به دست آورده است (صفایی، زیر چاپ). متن C4 نیز می‌تواند شاهی برای همین جایگزینی اسکندر تلقی شود.

۸. متن‌های D1-D18 تاریخ سال سوم سلطنت داریوش سوم و بنابراین ۳۳۲-۳۳۳ پم را دارند (Briant, 2009: 148). تا پیش از کشف این متون، تنها متن‌های غیرکلاسیکی که اشاره‌ای به نام داریوش سوم داشتند متنی مصری مربوط به سال دوم سلطنت او، استلی از سال چهارم پادشاهی اسکندر و پاپیروسی آرامی از وادی دیاله درباره فروش برده (Briant, 2015: 47) و چند متن بابلی (صفایی، زیر چاپ) بوده‌اند. بنابراین این متون از این لحاظ اهمیت پیدا می‌کنند. به ویژه آن که چنان که پیر بریان پژوهیده است، داریوش سوم در میان منابع کلاسیک و آثار مورخان جدید همواره در سایه اسکندر قرار داشته و به عنوان پدیده‌ای مستقل موضوع پژوهش نبوده است (Briant, 2015).^{۲۰}

۹. متن‌های آرامی بلخ شامل تعداد زیادی نام‌های خاص است که به لحاظ نام‌شناسی اطلاعات ارزنده‌ای برای مطالعات ایران‌شناسی فراهم می‌آورند. همچنین برخی عناصر زردشتی که در این نام‌ها دیده می‌شود برای مطالعه درباره دین در دوره هخامنشی مفید هستند (برای اطلاعات بیشتر درباره اصطلاحات دینی در این متون، نک. Shaked, 2004: 42-48).

۱۰. این متون برای تحقیق درباره شیوه کار بایگانی در دوره هخامنشی بسیار مفید هستند. متون آرامی نشان می‌دهند که کاتبان مسئول اجرای فرمان مندرج در نامه‌ها بوده‌اند: «هَشُوخَشُو^۱ کاتب از این فرمان آگاه است» (A1:12) و یا «دیزکا^{۲۲} کاتب و ائفیه^{۲۳} مسئول [اجرای] فرمان هستند» (A2:7). دیزکا کاتب در چند متن دیگر به عنوان مسئول اجرای فرمان معرفی شده است (A4:6, A7:2). کاتب دیگری که از نامش باخبر هستیم «نورفرتر»^{۲۴} است که او نیز یک بار مسئول اجرای فرمان (A5:3) و بار دیگر آگاه از دستور (A6:11) خوانده شده است. بنابراین در سازوکار اداری بلخ، کاتب صرفاً مسئول نوشتن فرمان نبوده، بلکه به نوعی اقدام‌کننده فرمان ساتراپ نیز به شمار می‌رفته است. در نامه‌های ارشامه در مصر نیز شواهد مشابهی وجود دارد که نشان می‌دهد کاتب فرمان مسئول اجرای آن نیز بوده است (Driver, 1957, No. 8).

بنابراین متون آرامی بلخ، به عنوان اسنادی تازه‌یاب، برای تاریخ‌نگاری دوره هخامنشی فوق‌العاده حائز اهمیت‌اند و شواهدی برای جنبه‌های مختلف زندگی مقامات رسمی، نظام اداری، سیاسی و مذهبی در بلخ در پایان دوره هخامنشی فراهم می‌آوردند (Shaked, 2004:49). همچنین این متون نشان می‌دهند که احتمال وجود بایگانی‌های دیگری از نقاط مختلف قلمرو هخامنشی، به ویژه به زبان آرامی، دور از انتظار نخواهد بود. امید است که با انتشار این نقد و بررسی، متون آرامی بلخ اهمیت و جایگاهی مناسب برای تاریخ و فرهنگ دوره هخامنشی پیدا کنند.

پی‌نوشت

1. Akhvamazda
2. Bagavant
3. Bayasa/Bayaça
۴. بسوس، در زمان داریوش سوم، ساتراپ ایالت بلخ بود که از فرصت استفاده و با قتل داریوش سوم ادعای تاج و تخت کرد. اسکندر نیز پس از کشته شدن داریوش برای نبرد با بسوس به سوی بلخ حرکت کرد. نک.

Weiskopf, 1989; Heckel, 2006: 71-72.

5. Varnu
6. Aornus
7. Tashkurgan
8. Kunduz
9. khulmi
10. The Tallies

۱۱. شاکد در کولژ دو فرانس سخنرانی‌ای در مورد این داشته است که آیا متون بلخ متعلق به یک بایگانی اداری هستند یا خیر (Shaked, ۲۰۰۶)، اما متأسفانه نگارنده اطلاع ندارد که آیا این

سخنرانی به صورت مقاله به چاپ رسیده است یا نه.

12. Vahuvakhshu
13. Chithrabarzana
14. Vahya-ātar
15. Nikhshapaya
16. Vakhshuvahishta
17. Azdayapa

فصلنامه نقدکتاب

تاریخ

سال اول، شماره ۳ و ۴
پائیز و زمستان ۱۳۹۳

۱۷۸

۱۸. درازبکی: Қарши

۱۹. درباره ارسس به طور کلی، نک.

Lecoq, 1986.

۲۰. نگارنده این سطور یک تک‌نگاری به نام «داریوش سوم: آخرین شاه بزرگ» در دست انتشار دارد (صفایی، زیر چاپ).

21. Hashavakhshu
22. Daizaka
23. Athfiya
24. Nurafratara



منابع

- صفایی، یزدان. (زیر چاپ). *داریوش سوم: آخرین شاه بزرگ*. تهران: پردیس دانش.
- Bae, Chul-hyun. (2004). "Aramaic as a Lingua Franca during the Persian Empire (538-333 B.C.E.)", *Journal of Universal Language* 5: 1-20.
- Briant, Pierre. (1996). *Histoire de l'Empire Perse de Cyruse à Alexandre*, volume I. Paris: Fayard.
- Briant, Pierre. (2009). "The empire of Darius III in perspective". in W. Heckel and L. Tritle (eds.), *Alexander the Great: A new History*. Wiley-Blackwell. pp. 141-170.
- Briant, Pierre. (2015). *Darius in the Shadow of Alexander*. Jane Marrie Todd (trans.). Cambridge, Massachusetts, London, England: Harvard University Press.
- Brosius, Maria. (1996). *Women in Ancient Persia (559-331 BC)*. Oxford University Press.
- Cameron, George. (1948). *Persepolis Treasury Tablets*. Chicago: The University of Chicago.
- Driver, Godfrey Rolles. (1957). *Aramaic Documents of the fifth century B.C.*

Oxford: Claredon Press.

Garrison, Mark, Margaret Cool Root and Charles Jones. (2001). *Seals on the Persepolis Fortification Tablets, Volume I: Images of Heroic Encounter*. Chicago: Chicago University Press.

Gzella, Holger. (2015). *A Cultural History of Aramaic From the Beginnings to the Advent of Islam*. Leiden and Boston: Brill.

Hallock, Richard. (1969). *Persepolis Fortification Tablets*. Chicago: The University of Chicago.

Hallock, Richard. (1978). "Selected Fortification Texts". *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran* 8: 109-136.

Heckel, Waldemar. (2006). *Who's Who in the Age of Alexander the Great: Prosopography of Alexander's Empire*. Blackwell.

Herodotus. (fifth century B.C.E.). *The History of Herodotus*. 1890. English translation: G. C. Macaulay, London and New York: Macmillan.

Kuhrt, Amélie. (2007). *The Persian Empire: A Corpus of Sources from the Achaemenid Period*. London and New York: Routledge.

Lecoq, Peirre. (1986). "Arses", In Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*. New York: Bibliotheca Persica Press, Vol. II, Fasc. 5, p. 548.

Lipschits, Oded and David S. Vanderhooft. (2011). *Yehud Stamp Impressions: A Corpus of Inscribed Impressions from Persian and Hellenistic Periods in Judah*. Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.

Naveh, Joseph., and Shaul Shaked. (2012). *Aramaic Documents from Ancient Bactria*. London: Khalili Family Trust.

Shaked, Shaul. (2004). *Le satrape de Bactriane et son gouverneur: documents araméens du IV^e s. avant notre ère provenant de Bactriane. Conférences données au Collège de France les 14 et 21 mai 2003*. Paris: De Boccard.

Shaked, Shaul. (2006). "Are the Aramaic documents from Ancient Bactria part of an archive?", Papers presented to the Conference *Les Archives des Fortifications de Persépolis dans le contexte de l'empire achéménide et de ses prédécesseurs*, held at the Collège de France November 6th-7th 2006.

Stolper, Matthew. (2000). "Ganzabara". in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*. New York: Bibliotheca Persica Press Vol. X, Fasc. 3, pp. 286-289.

Waters, Matt. (2014). *Ancient Persia: a Concise History of the Achaemenid Empire, 550-330 BCE*. Cambridge University Press.

Weiskopf, Michael. (1989). "Bessos". in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopaedia*

- Iranica*. New York: Bibliotheca Persica Press. Vol. IV, Fasc. 2. pp. 174-175.
- Weninger, Stefan, (ed.). (2011). *The Semitic Languages: An International Handbook*. Berlin and Boston: Walter de Gruyter.
- Xenophon (ca. 430 B.C.E.–350 B.C.E.). *The Education of Cyrus*. 1914. Edited and translated into English by H. G. Dakyns. New York: E. P. Dutton. ●

فصلنامه نقدکتاب

تاریخ

سال اول، شماره ۳ و ۴
پائیز و زمستان ۱۳۹۳

۱۸۰

